

دکتر کریگ کینر، متیو، سخنرانی ۱۸

متی ۲۶-۲۷

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب متی. این جلسه ۱۸، متی ۲۶-۲۷ است.

همانطور که به بخش پایانی انجیل متی می‌رسیم، قصد داریم نگاهی مختصر به شور و اشتیاق متی و سپس روایت رستاخیز بیندازیم.

اما باز هم، من در ابتدا زمان بیشتری را صرف برخی از موارد کردم تا به شما نشان دهم که چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم. اما یک سوال تاریخی، آیا عیسی از مرگ خود خبر داشت؟ خب، او مطمئناً باید از مرگ خود خبر می‌داشت. او باعث آن شد.

بعضی از محققان می‌گویند، خب، عیسی مرگ خود را از پیش نمی‌دانست، چون باید پیامبر می‌بود تا این کار را بکند. خب، من خودم مشکلی با این ندارم. من معتقدم که عیسی چیزهایی را از پیش می‌دانست.

اما حتی جدا از این سوال، منظورم این است که شما نمی‌توانید وارد معبد شوید و میزها را واژگون کنید و در ملاء عام اقتدار اشراف کاهنان را به چالش بکشید و انتظار اعدام نداشته باشید. خب، شاید اگر ارتشی تشکیل می‌دادید می‌توانستید این کار را بکنید، اما عیسی این کار را نکرد. یا شاید اگر خیلی سریع از شهر فرار می‌کردید می‌توانستید این کار را بکنید، اما عیسی این کار را هم نکرد.

عیسی به وضوح مرگ خود را از پیش می‌دانست. او به وضوح مرگ خود را برنامه‌ریزی کرده بود. وقایعی که در مورد مصائب عیسی می‌خوانیم نیز با دوره مورد بحث مطابقت دارند.

ما قبلاً در مورد یوشع بن حننیا اشاره کردیم. او علیه معبد صحبت کرد. صدوقیان او را دستگیر کرده و به والی تحویل دادند.

او هنگام بازجویی از پاسخ دادن امتناع کرد. یوسفوس می‌گوید که او را آنقدر شلاق زدند تا استخوان‌هایش نمایان شد. و اینجاست که اساساً شباهت از بین می‌رود زیرا او برخلاف عیسی، پیروانی نداشت.

بنابراین، او از آن نظر خطرناک نبود. همچنین، برخلاف عیسی، او دیوانه تلقی می‌شد. و بنابراین، پس از اینکه آنقدر شلاق خورد تا استخوان‌هایش نمایان شد، فرماندار رومی او را آزاد کرد.

اما روشی که در این روایت به کار گرفته شده، همان روشی است که در آن زمان به طور معمول انجام می‌شد. روم در شرایط عادی به دنبال افرادی برای پیگرد قانونی نمی‌گشت. آنها به سادگی کسانی را که به نزدشان آورده می‌شدند، به ویژه توسط اشراف محلی که به مقامات محلی متهم شده بودند، محاکمه می‌کردند.

روایت مصائب مسیح به شکلی که ما داریم، بسیاری از محققان استدلال کرده‌اند که روایت مصائب مسیح بسیار قدیمی‌تر از مرقس است، اما روایت مصائب مسیح به شکلی که ما داریم، یعنی توالی آن در مرقس و توالی آن در پولس، اگرچه در پولس بسیار مختصر است، با یکدیگر مطابقت دارند. ایده مسئولیت یهودیان و رومیان را نیز در پولس داریم. نشانه‌هایی وجود دارد که این به کلیسای اولیه اورشلیم برمی‌گردد.

منظورم این است که در بیشتر روایت‌های انجیل، افرادی را داریم که با نام پدرشان یا چیز دیگری که رایج بوده، نامگذاری شده‌اند، مثلاً نام خانوادگی‌شان. اما در روایت مصائب مسیح، اغلب افرادی را داریم که با نام محل تولدشان نامگذاری شده‌اند. شمعون اهل قیرون، مریم اهل مجدلیه و غیره.

این موضوع در جایی که افرادی از مکان‌های مختلف آمده بودند، بیشترین اهمیت را داشت، که در کلیسای اورشلیم نیز صادق بود. حال به خود روایت می‌پردازیم. در دو آیه اول متی ۲۶، مقامات نقشه مرگ عیسی را می‌کشند.

وقتی در مورد محاکمه صحبت کنیم، به این موضوع برمی‌گردیم. اما قرار است اینجا، به خصوص به آیات دیگر اینجا، نگاهی بیندازیم. ارزش عیسی چقدر است؟ خوشحالم که می‌بینم افراد دیگری از این نکته‌ای که اشاره کردم استفاده کرده‌اند.

آنها همیشه اشاره نکرده‌اند که من این ایده را مطرح کرده‌ام، اما اشکالی ندارد. در واقع، احتمالاً من تنها کسی نیستم که این ایده را مطرح کرده است. من فقط خوشحالم که کلام خدا به گوش همه می‌رسد.

به هر حال، این کاری است که ما سعی می‌کنیم وقتی این کلمه را می‌شناسیم انجام دهیم. ما مالک آن نیستیم. اگر درست باشد، اگر نادرست باشد، خب، پس مال ماست.

اما ارزش عیسی چقدر است؟ ما بین آن زن و حواریون مرد تضاد داریم. شما این زن را دارید که می‌آید و همه چیز را به عیسی می‌دهد. او این شیشه عطر مرمین را دارد.

خب، این یک شیشه بسیار گران‌قیمت بود، و حاوی عطر بسیار گران‌قیمتی بود. در واقع، بسیاری معتقدند که این یک میراث خانوادگی بوده که نسل به نسل منتقل شده است. به همین دلیل است که اینقدر گران بود.

ما واقعاً این را نمی‌دانیم. اما از طرف دیگر، پماد خیلی گران بود. احتمالاً نوعی سنبل هندی بود که از هند وارد می‌شد.

برخی نیز استدلال کرده‌اند که ماهیت این شیشه، ماهیت این فلاسک، به گونه‌ای است که برای خارج کردن پماد باید آن را بشکنید. بنابراین، همه آن به یکباره بیرون می‌آید. باز هم، من به هیچ وجه مطمئن نیستم که این درست باشد، که شما قادر به بستن مجدد مقداری از آن نخواهید بود.

اما به نظر می‌رسد که در هر صورت اهمیتی نداشت، زیرا او می‌خواست آن را به عیسی ارزانی دارد. و عشق خود را به شیوه‌ای سخاوتمندانه به او نشان می‌دهد. عیسی در ادامه درباره او می‌گوید که هر جا داستانی گفته شود، درباره او نیز گفته خواهد شد.

اکنون، ما فقط نام او را می‌دانیم زیرا نام او در انجیل یوحنا برای ما حفظ شده است، که او مریم، خواهر مرتا و لازاروس است. به نظر می‌رسد لوقا داستان متفاوتی را گزارش می‌دهد و برخی از داستان‌ها همپوشانی دارند. اما در هر صورت، در انجیل مرقس، او می‌آید و عیسی را قبل از دفن مسح می‌کند، زیرا زمانی که زنان برای مسح عیسی به مقبره می‌رسند، یعنی بعد از روز سبت برای دفن او، خیلی دیر شده است.

او دیگر دفن نشده است. اما عیسی می‌گوید که این داستان در مورد این زن در سراسر جهان، هر کجا که انجیل مژده درباره عیسی موعظه شود، گفته خواهد شد. و این درست است.

اما این نوع عبارت اغلب در ادبیات باستان نیز استفاده می‌شد، مانند اووید که می‌گوید، من این کتاب فوق‌العاده را نوشته‌ام و اطمینان دارم که نام من برای همیشه حفظ خواهد شد. خب، من می‌دانم اووید کیست، و کلاسیک‌دانان می‌دانند اووید کیست، و برخی دیگر از مردم می‌دانند اووید کیست، اما اکثر مردم نمی‌دانند اووید کیست. در واقع به دلیل کاری که او برای عیسی انجام داد، افراد بیشتری نام این زن را شنیده‌اند تا خود اووید.

عیسی می‌خواست که او نیز مورد احترام قرار گیرد. اما وقتی به شاگردان مرد نگاه می‌کنیم، متی می‌گوید که شاگردان مرد شکایت کردند.

آنها گفتند که می‌توانستند پول را بفروشند. می‌توانستند آن را به فقرا بدهند. خب، آنها ایده درستی در مورد مراقبت از فقرا دارند، اما شرایط اشتباه است.

زیرا عیسی بر همه چیز اولویت دارد. و آنچه او تقدیم کرد، به عنوان ابراز ارادت به او تقدیم کرد. و بنابراین ما پاسخ آنها را در مقابل پاسخ او داریم.

اما در نهایت، در آیات ۱۴ تا ۱۶، ما با واکنش یهودا در تضاد هستیم. یهودا واکنشی متفاوت داشت. واکنشی از نوع واکنش افرادی که فقط به خاطر آنچه می‌توانند از عیسی به دست آورند، از او پیروی می‌کنند.

یهودا اساساً عیسی را به 30 سکه نقره فروخت. این قیمت یک برده در کتاب خروج بود. البته قیمت برده‌ها از دوره‌ای به دوره دیگر متفاوت بود.

در زمان یوسف، ۲۰ شِکِل بود. در زمان موسی، ۳۰ شِکِل. در زمان نَحْمِیا، فکر می‌کنم شاید ۵۰ یا صد شِکِل بود.

قیمت بالا رفت. اما در هر صورت، این قیمتی بود که مردم از کتاب مقدس می‌دانستند. این قیمت یک برده بود.

و یهودا عیسی را به خاطر آن فروخت. متی این را با اشاره به کتاب مقدس مرتبط می‌کند و همچنین در مورد پراکنده شدن گوسفندان صحبت می‌کند. اما سپس در مورد معنای مرگ عیسی می‌خوانیم.

عیسی برای ما چقدر ارزش دارد؟ آن زن الگویی می‌شود برای آنچه که باید در آنجا ببینیم. اما ما به معنای مرگ عیسی، آیات ۱۷ تا ۳۰، می‌پردازیم. ما دلیل خوبی داریم که باور کنیم این یک سنت اساسی است.

به عبارت دیگر، این موضوع به خیلی قبل‌تر برمی‌گردد. باز هم، نمی‌گوییم که چیزهای دیگر اینطور نیستند، اما ما داده‌های خوبی در حمایت از این موضوع داریم. شواهد متعددی برای این موضوع وجود دارد.

این موضوع احتمالاً قبل از انجیل‌های مکتوب نیز تأیید شده است. این موضوع در اول قرن‌تین فصل ۱۱ تأیید شده است، جایی که پولس اساساً همان اطلاعات را ارائه می‌دهد، با توالی تا حدودی متفاوت، اما تقریباً همان اطلاعات در مورد تفسیر مرگ عیسی که او ارائه داده است. پولس می‌گوید این چیزی است که من دریافت کردم.

من آن را به شما تحویل داده‌ام. وقتی این کلمات با هم استفاده می‌شدند، اغلب به معنای سنت شفاهی دقیق، انتقال دقیق سنت بودند. یک سنت آرامی تا حدودی قابل بازیابی در پشت هر دو آنچه در مرقس و پولس می‌یابید، وجود دارد.

و اشاراتی به عید فصح وجود دارد که خیلی قدیمی هستند. یواخیم جرمیاس بعداً در مورد برخی از مطالب خود به طور گسترده بحث کرد. جوئل مارکوس اخیراً از دوک در مورد آن بحث کرده است.

و من فکر می‌کنم شواهد بسیار محکمی وجود دارد که شما اشارات زیادی به عید فصح دارید که ممکن است در جاهای مختلف برای برخی از مسیحیان غیریهودی بعدی از بین رفته باشد، اما مطمئناً در کلیسای اولیه اورشلیم قابل درک بوده و بدیهی است که توسط عیسی که آنها را ارائه می‌داد، قابل درک بوده است. مردم معمولاً در ضیافت‌ها تکیه می‌دادند. و اگر می‌توانستم این را برای شما نشان دهم، شاید این میز به اندازه کافی بزرگ باشد که وزن من را تحمل کند.

بگذارید در این مرحله سعی کنم این یا چیزی شبیه به آن را نشان دهم، البته اگر بتوانم بدون بریدن چیزی این کار را انجام دهم. آنها روی آرنج چپ تکیه می‌دادند. به این ترتیب دست راستشان آزاد بود تا چیزهایی را که روی میز جلوییشان بود بردارند.

و آنها سه نفر یا گاهی چهار نفر را روی یک کاناپه می‌نشاندند. و معمولاً در یک خانه ثروتمند، به خصوص یک خانه رومی ثروتمند، آنها یک تریکلینیوم داشتند که در آن سه کاناپه قرار داشت. و این کاناپه‌ها، دوباره سه یا چهار نفر را در خود جای می‌دادند.

بنابراین، می‌توانستید خیلی راحت حدود نه تا دوازده نفر را در یکی از این اتاق‌ها جای دهید. خوب، روشی که آنها را می‌چیدید، پاهای باید به سمتی غیر از میز می‌بودند تا همیشه بتوانید دستتان را به جلوی میز دراز کنید. اما وقتی این افراد را به حالت لمیده می‌گذاشتید، پای هیچ‌کس به صورت دیگری نمی‌چسبید.

نفر بعدی که کنار من تکیه می‌دهد، اگر سمت راست من تکیه داده باشد، کمی پایین‌تر اینجا خواهد بود تا پاهایش از پاهای من پایین‌تر باشد. و اگر سرش را به عقب خم کند، آن را روی سینه من تکیه می‌دهد. یوحنا جایی که شاگرد محبوب سرش را به عقب روی سینه عیسی تکیه داد، ۱۳:۲۳.

او در سمت راست عیسی نشسته بود. یهودا ممکن است در سمت چپ نشسته یا به سمت چپ تکیه داده باشد، زیرا عیسی به راحتی می‌توانست به او لقمه بدهد. و به همین دلیل است که وقتی در لوقا فصل هفتم می‌خوانید، جایی که این زن دیگر عیسی را تدهین می‌کند و می‌گوید که او پاهای عیسی را با موهایش خشک می‌کند، عیسی در نقطه‌ای از روایت پس از پایان صحبت با شمعون، رو به او می‌کند.

خب، ظاهراً شمعون روی کاناپه مجاور است و می‌تواند با عیسی صحبت کند. عیسی در جایگاه محترمی قرار دارد. اما او باید برای صحبت با زن برگردد زیرا زن کنار پاهایش است و پاهای او از میز دور است.

خب، مردم در ضیافت‌ها تکیه می‌دادند. یهودیان عید فصح را به عنوان یک ضیافت در نظر می‌گرفتند. آنها در تمام وعده‌های غذایی تکیه نمی‌دادند.

آنها اغلب مثل الان من می‌نشستند. اگر زیر نظر یک خاخام درس می‌خواندند، اغلب کنار پای آن شخص در خاک می‌نشستند. میشنا درباره یک، یک، یا در مورد آن موضوع، اعمال رسولان ۲۲:۳، یا کاری که مریم در لوقا فصل ۱۰ آیات ۳۸ تا ۴۲ انجام می‌دهد.

اما در ضیافت عید فصح، طبق روایاتی که ما از آنها اطلاع داریم، شخص، جام را تقریباً به اندازه یک وجب بالای میز نگه می‌داشت. مردم پیشینه‌های مختلفی را برای این وعده غذایی پیشنهاد کرده‌اند، چه مانند

جلسات انجمن یونانی، چه مانند کبیرای فریسی یا یک جشن در روز سبت. اما من فکر می‌کنم همه شواهد واقعاً به یک وعده غذایی عید فصیح اشاره دارند.

زبانی که عیسی در این شام استفاده می‌کند، مانند گوشت و خون ریخته شده، زبان قربانی است. بنابراین عیسی یک قربانی است. خون او برای بسیاری ریخته می‌شود.

ممکن است اشعیا فصل ۵۳ اشاره‌ای به چیز دیگری باشد، اما به نظر می‌رسد اشعیا ۵۳ با زمینه وسیع‌تر رسالت عیسی و سایر چیزهایی که درباره او آموخته‌ایم، مطابقت دارد. او می‌گوید نان بدن اوست. و این احتمالاً تفسیر عید فصیح را منعکس می‌کند، جایی که در عید فصیح می‌گویید، این نان رنجی است که اجداد ما می‌خوردند.

البته، در بین مسیحیان نیز دیدگاه‌های متفاوتی در این مورد وجود دارد. بنابراین، من می‌خواهم دیدگاه خودم را به شما بگویم، اما باز هم، شما موظف نیستید که به آن پایبند باشید. سوال این است که آیا این بدن و خون واقعی اوست؟ فکر نمی‌کنم کسی بگوید که این به معنای واقعی کلمه است، به این معنا که آن را زیر میکروسکوپ قرار دهید و گلبول‌های قرمز و چیزهایی از این قبیل را ببینید.

اما در مورد اینکه چگونه باید بدن و خون را درک کنیم، ظاهراً برخی از مردم در دوران باستان این را بسیار تحت‌اللفظی برداشت می‌کردند. مسیحیان به دلیل اینکه می‌گفتند، «دوستت دارم برادر. دوستت دارم. دوستت دارم. خواهر» به زنای با محارم متهم می‌شدند.

آنها همچنین به آدام‌خواری متهم شدند زیرا می‌گفتند که بدن پروردگارشان را خورده و خون او را نوشیده‌اند. اما اگر زمینه عید فصیح را به خاطر داشته باشیم، میزبان، که معمولاً سرپرست خانواده بود، در یک زمینه عید فصیح عناصر خاصی از غذا را توضیح می‌داد. و میزبان اعلام کرد که این نان رنج و سختی است که اجداد ما هنگام خروج از مصر خوردند.

آیا این دقیقاً همان نانی بود که اجدادشان هنگام خروج از سرزمین مصر می‌خوردند؟ اگر چنین باشد، نان کمی بیات است، زیرا حدود ۱۳۰۰ سال قدمت دارد و قبلاً توسط شخص دیگری جویده شده است. سال‌ها پیش لطیفه‌ای شنیدم که در آن کسی شکایت می‌کرد که هر روز غذای مانده می‌خورد و هرگز غذای اصلی را پیدا نمی‌کند. اما در هر صورت، این موضوع در زمینه عید فصیح بسیار منطقی به نظر می‌رسید.

اما وقتی مراسم عشای ربانی در یک محیط فرهنگی متفاوت برگزار شد، به شکل متفاوتی برگزار شد. و این چیزی است که ما همیشه باید از آن آگاه باشیم. منظورم این است که ما باید برای محیط‌های جدید زمینه‌سازی کنیم، اما اگر خیلی مراقب نباشیم، گاهی اوقات مردم به دلیل زمینه‌های خودشان دچار سوءتفاهم می‌شوند، و گاهی حتی اگر مراقب باشیم.

در قرن‌تس، جایی که شام خداوند برگزار می‌شد، پولس به آنها تعلیم داده بود. ظاهراً پولس آنها را در طول شام خداوند راهنمایی کرده بود. او در این مورد به آنها تعلیم داده بود.

اما در قرن‌تس، در دنیای یونانی-رومی به طور کلی، مردم عادت داشتند ضیافت‌ها را به روش خاصی برگزار کنند. و شما میزبانانی داشتید که از همسالان خود از طبقه اجتماعی خودشان یا افرادی از طبقه اجتماعی کمی پایین‌تر که مشتری آنها بودند و از نظر اجتماعی به آنها وابسته بودند، دعوت می‌کردند. و مردم اغلب بر اساس رتبه اجتماعی و جایگاه اجتماعی خود می‌نشستند.

و ما در مورد این موضوع در آثار نویسندگان مختلف باستانی، به ویژه نویسندگان رومی، می‌خوانیم که برای قرن‌تس مرتبط است. این شهر در یونان بود، اما یک مستعمره رومی بود که فرهنگ رومی زیادی داشت. مردم در ضیافت‌ها بر اساس رتبه می‌نشستند و افرادی که بر اساس رتبه خیلی بالا نمی‌نشستند، به یاد داشته باشید که عیسی در یک زمینه متفاوت در مورد آن صحبت کرد، شما در پایین‌ترین مکان می‌نشینید، و اگر آنها شما را به مکان بالاتری دعوت کردند، خوب است، اما مکان بالاتری را انتخاب نکنید و از شما خواسته نشود که به پایین بروید.

مردم در مورد جایگاه اجتماعی در مهمانی‌ها بسیار حساس بودند. بنابراین، برخی از این افراد شکایت کردند که چگونه مجبور شده‌اند به خاطر صاحبخانه‌ای که این غذا را به آنها داده و به آنها لطف‌های دیگری کرده است، تعظیم کنند و فقط به او احترام بگذارند. پولس باید به قرن‌تس توضیح دهد که آنها به درستی بدن مسیح را تشخیص نمی‌دهند، زیرا بدن مسیح فقط در نان و شراب، بدن و خون مسیح نیست، بلکه بدن مسیح ما نیز هستیم، همانطور که پولس در اول قرن‌تس نیز گفته است.

و اگر با یکدیگر به درستی رفتار نکنیم، بدن و خون عیسی را بی‌آبرو کرده‌ایم. و قضاوت کردن یکدیگر بر اساس جایگاه اجتماعی‌مان، کل نکته‌ی شام خداوند را از دست دادن است. در شام خداوند، عیسی گفت: «من برای تو خواهم مرد»

اکنون دیده‌ایم که اوضاع به سمت صلیب پیش می‌رود. دیده‌ایم که اوضاع در سراسر انجیل به سمت روایت مصائب مسیح پیش می‌رود. اما در اینجا است که عیسی به طور خاص توضیح می‌دهد که مرگ او برای چه خواهد بود.

او همچنین در فصل ۲۰ آیه ۲۸ همین را گفت، جایی که گفت، پسر انسان نیامده تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را فدای بسیاری کند. عیسی آمد تا برای گناهان ما بمیرد. او آمد تا گناهان ما را کفاره کند.

و این چیزی بود که قوم یهود باید می‌توانستند درک کنند، زیرا پس از دوران مکابیان، تعدادی از یهودیان می‌گفتند که خون شهدا، رنج صالحان، خشم خدا را از اسرائیل دور می‌کند. و گاهی اوقات از آن به عنوان شهادت، کفاره گناهان مردم، یاد می‌کردند. بنابراین، آنها باید تا حدودی می‌توانستند این را درک کنند، اما عیسی آن را به سطح کاملاً جدیدی رساند.

عیسی خشم خدا را از بشریت برمی‌گرداند. او کفاره همه گناهان ما را می‌داد. عیسی آمد تا این کار را برای ما انجام دهد، اما ما برای او چه کردیم؟ شاگردان عیسی او را ناامید کردند.

در آیات ۳۱ تا ۴۶، درباره درد و رنج عیسی در باغ جتسیمانی می‌خوانیم. و او از شاگردان خواست که دعا کنند، مراقب باشند و دعا کنند. اما او دو بار بعد از این برمی‌گردد و آنها را در خواب می‌بیند، حتی نزدیک‌ترین شاگردانش را.

عیسی دعا می‌کند، پدر، این جام را از من بگیر. و البته، این به جام صلیب اشاره دارد. این نیز به احتمال زیاد چندین بار تأیید شده است زیرا، عبرانیان، فصل پنجم، از عیسی می‌گویند که از خدا التماس می‌کند تا او را از مرگ نجات دهد.

همچنین با معیار خجالت مطابقت دارد. احتمالاً کلیسای اولیه این ایده را که عیسی بگوید «نه به خواست من، بلکه به خواست تو انجام شود» را از خود نمی‌ساخته است، که تفاوت بین خواست عیسی و خواست

پدر را تصدیق می کند. اما ما می پرسیم، خب، اگر شاگردان در خواب بودند، چگونه از این موضوع مطلع بودند؟ این سوال خوبی است.

و من جواب را با اطمینان نمی دانم. پاسخی که بعضی ها می دهند این است که مدام به خواب می رفتند و مقداری از آن را شنیده اند. به نظر من احتمال بیشتری وجود دارد که کسی آنجا حضور داشته که بعداً بتوانند این را از او بشنوند.

و این به این دلیل است که از زمانی که عیسی از مردگان برخاست، خب، آنها ۴۰ روز بعد از آن با او بودند. آنها وقت داشتند تا در مورد این چیزها یاد بگیرند. اما خیلی شرم آور است که شاگردان بیدار ماندند.

عیسی چیز زیادی از آنها برای خودش نخواسته بود. اما حالا از دوستانش خواست که در زمان رنج و عذابش با او بیدار بمانند. یهودیان معمولاً در عید فصح تا دیروقت بیدار می ماندند و درباره اعمال عظیم رستگاری خدا صحبت می کردند.

اما در این عید فصح، آنها روی او خوابیدند. و این به نوعی شبیه به رفتاری است که شاگردان در طول این روایت دارند. آنها روی او خوابیدند.

آنها او را رها کرده و فرار می کنند. شاگرد برجسته اش او را انکار می کند. یکی دیگر از شاگردانش به او خیانت کرده و او را به کام مرگ کشانده است.

آنها از صلیب پیروی نمی کنند. شاگردان آن زمان مانند برخی از ما به عنوان شاگردان امروزی هستند. اما عیسی آنها را به چیز دیگری تبدیل کرد، همانطور که عیسی امروز ما را به چیز دیگری تبدیل می کند.

اما به یاد داشتن این که ما او را در زمانی که بیشترین نیاز را به ما داشت، ناامید کردیم، باید عمق عشق او و فدا کردن جاننش برای ما را نیز برای ما تقویت کند. همچنین در آیات ۴۷ تا ۵۶ در مورد خیانت می خوانیم. یهودا با یک عمل ظاهری از سرسپردگی به عیسی خیانت کرد.

امثال می گوید، زخم های دوست وفادارند، اما بوسه های دشمن فریبکارانه. یهودا به شیوه ای فریبکارانه بوسه می زد. و ضمناً، این یکی از مثال هایی است که در آن زمینه، معنای کلمه را تعیین می کند، زیرا فیلپو می تواند به معنای بوسه یا عشق باشد.

در اینجا مشخصاً فقط به معنی بوسه است. بوسه در دنیای باستان رایج بود. شما با بوسه به یکی از اعضای خانواده سلام می کردید.

معمولاً یک بوسه ی سبک از لب ها بود. فرهنگ های مختلف، متفاوتند. این به حس پاکیزگی من در فرهنگم لطمه می زند.

اما آنها با بوسه ای از لب به یکدیگر سلام می کردند. بوسه ای سبک و بدون شور و اشتیاق.

این با بوسه ی یک معشوق خیلی فرق داشت. اما می شد از معلم ها با بوسه استقبال کرد. معلم ها می توانستند با بوسه به دانش آموزانشان سلام کنند، می توانستند پیشانی شان را ببوسند، یا چیزی شبیه به این.

بوسیدن عیسی توسط یهودا، عملی برای سلام و احوالپرسی بود، اما در عین حال عملی خیانت آمیز نیز محسوب می شد. این نگهبانان می آمدند. آنها احتمالاً از اعضای پلیس لاوی بودند.

برخی از انجیل یوحنا اشاره می‌کنند که خب، زبانی که اینجا استفاده شده زبانی است که برای واحدهای نظامی رومی استفاده می‌شد. متأسفانه، اگر ادبیات یهودی را بخوانید، این زبان برای واحدهای نظامی یهودی، نیز از جاهای دیگر قرض گرفته شده است. بنابراین از آنجایی که کاهنان ارشد مردم را رهبری می‌کنند، احتمالاً این نگهبانان معبد لاوی هستند که تحت فرمان کاهنان ارشد هستند و مشعل‌های خود را دارند.

و با این حال، منظورم این است که حتی با مشعل‌هایشان، آنها می‌دانند که اگر خیلی سریع و خیلی ناگهانی به گروه نزدیک شوند، ممکن است مردم فرار کنند. آنها ممکن است هدف اصلی خود، عیسی، را گم کنند. و حتی اگر ماه کامل باشد و حتی اگر مشعل داشته باشند، اگر یهودا، که از قبل شناخته شده و مورد اعتماد است، بتواند به گروه نزدیک شود و عیسی را برای آنها شناسایی کند تا بتوانند ببینند چه کسی است، واقعاً به آنها کمک خواهد کرد، زیرا بالاخره هوا تاریک است.

اما بقیه شاگردان به طرز جالبی واکنش نشان می‌دهند. یکی از شاگردان، که در انجیل یوحنا به عنوان پطرس معرفی شده است، گوش خدمتکار کاهن اعظم را می‌برد. احتمالاً او گوش را هدف قرار نداده بود.

احتمالاً مالکوس، خدمتکار کاهن اعظم، همانطور که یوحنا او را مالکوس می‌نامد، بی‌حرکت نمی‌ماند. او، حرکت می‌کند و در عوض گوش بریده می‌شود. لوقا، که دوست دارد زیاد در مورد معجزات صحبت کند، اشاره می‌کند که چگونه عیسی گوش را شفا داد.

متی این را مشخص نمی‌کند. متی به مسائل دیگری اشاره می‌کند. هر یک از نویسندگان دیدگاه متفاوتی به ما می‌دهند که مفید است زیرا به همین دلیل است که ما فقط یک انجیل نداریم.

ما می‌توانیم این دیدگاه‌های چندگانه را داشته باشیم. بنابراین، او گوش را قطع می‌کند و عیسی می‌گوید، شمشیرت را غلاف کن. این چیزی نیست که در موردش صحبت می‌کنیم.

ما قرار نیست در نبردهای پادشاه به شیوه‌های دنیوی بجنگیم. مگر نمی‌فهمی که اگر از پدرم می‌خواستم، ۱۲ لشکر از فرشتگان را در اختیارم می‌گذاشت؟ خب، هر لشکر حدود ۶۰۰۰ سرباز بود.

در آن زمان، روم حتی یک لژیون مستقر در یهودیه نداشت. آنها تعدادی از گروه‌های خود را در قیصریه مستقر کرده بودند. یک گروه از آنها در قلعه آنتونیو در کوه معبد مستقر بود، اما آنها در هیچ کجای این سرزمین یک لژیون کامل نداشتند.

آنها یکی در سوریه داشتند، اما نه در استان رومی فلسطین، نه در یهودیه یا جلیل. و بنابراین، عیسی می‌گوید پدرم ۱۲ لشکر از فرشتگان را به من می‌داد، اساساً یک لشکر برای هر یک از شاگردانم. این برای نابودی اورشلیم کافی بود.

احتمالاً این قدرت، حتی اگر اینها فقط انسان بودند، از قدرتی که روم در هر لژیون نزدیکی داشت، بیشتر بود. اما عیسی گفت که هدف این نیست. عیسی به این نقطه آمده بود تا کتاب مقدس را به انجام برساند و مأموریت خود را به پایان برساند.

و پطرس، که آماده‌ی مبارزه بود، با اینکه شانس به وضوح علیه او بود، منظورم این است که تعدادشان به وضوح کمتر بود. پطرس به اندازه‌ی کافی شجاع بود که حاضر به مبارزه شود، اما اگر حتی نمی‌توانست بجنگد، عیسی را رها کرد. و سایر شاگردان نیز همینطور.

این چیزی نیست که نویسندگان بعدی به دلیل شرم آور بودنش ساخته باشند. برای یک معلم بسیار شرم آور بود اگر شاگردانش وفادار نبودند. برای یک سردار شرم آور بود اگر سربازانش او را رها می کردند.

شاگردان خود عیسی او را رها کردند و او مجبور شد رنجی را که پیش رویش بود، کاملاً به تنهایی تحمل کند و با این حال، همانطور که انجیل یوحنا می گوید، نه کاملاً تنها زیرا پدر با او خواهد بود. اما اغلب ما اینگونه هستیم.

ما می خواهیم در نبردهای پادشاهی به روش دنیوی بجنگیم یا اصلاً نجنگیم. اما زمانی فرا می رسد که هیچ کس جز خود خدا نمی تواند به ما کمک کند. و وقتی این اتفاق می افتد، واقعاً باید ایمان را بیاموزیم.

در آیات ۵۷ تا ۶۸، به موضوع رهبران مذهبی در مقابل عیسی مسیح می رسیم. خب، برخی اعتراض کرده اند که سندهرین در اینجا قانون تبلیغ مذهبی را نقض می کند و بنابراین این روایت قابل قبول نیست. اما به خاطر داشته باشید که میشنا متأخرتر است.

میشنا بر اساس روایات خاخام های نوشته شده است که از فرقه فریسیان آمده بودند. این روایات از فرقه صدوقیان نبودند. اینها بعدها آرمان های فریسیان از شریعت بودند.

ما می توانیم چیزهای زیادی از آن یاد بگیریم. اما صدوقیان، کاهنان اعظم، واقعاً به آرمان گرایی های فریسی از شریعت اهمیتی نمی دادند. و البته، میشنا در سال ۲۲۰، حدود سال ۲۲۰ میلادی، نوشته شده است.

در حالی که آنچه در عهد جدید درباره عیسی داریم در قرن اول نوشته شده است. همچنین با آنچه از یوسفوس درباره نحوه انجام کارها می دانیم، مطابقت دارد. بنابراین، تمام شواهد قرن اول ما به جهتی متفاوت از آنچه بعداً در میشنا داریم، اشاره دارد.

خود ادبیات خاخامی می گوید که اشراف کاهن همیشه و اغلب طبق قوانینی که فریسیان ایده آل می دانستند عمل نمی کردند. همچنین، این یک محاکمه رسمی نیست. این یک تحقیق مقدماتی است که شباهت زیادی به محاکمه ای در طلوع آفتاب دارد، زمانی که آنها برای چیزی رسمی تر دوباره جمع می شوند.

نشت اطلاعات، مثلاً چطور ممکن است این موضوع مشخص شود؟ خب، نشت اطلاعات بسیار رایج بود. در ادبیات باستان، نشت اطلاعات از جلسات خصوصی سنای روم در همه جا وجود دارد. در ادبیات باستان، نشت اطلاعات از سندهرین، سندهرین یهودی، سنای یهود وجود دارد.

چند نفر از اعضای جلسه محرمانه سندهرین و برخی از رهبران سندهرین، افرادی را فرستادند تا برای یوسفوس دردسر درست کنند. یوسفوس از این موضوع مطلع می شود زیرا برخی از دوستانش این اطلاعات را به او فاش کرده اند. در دوران باستان، پنهان نگه داشتن یک راز بسیار دشوار بود.

بنابراین، درز اطلاعات خیلی زیاد اتفاق می افتاد. و همچنین، یکی از افراد، چه در این محاکمه حضور داشته باشد و چه نداشته باشد، از دوستانش، از دیگر اعضای شورای عالی یهود، درباره آنچه در محاکمه اتفاق افتاده بود، شنیده بود. و آن یوسف اهل رامه بود که شاگرد عیسی شد.

بنابراین واضح است که اگر یوسف از آن خبر داشته باشد، خبر آن به بقیه مؤمنان خواهد رسید. و علاوه بر همه اینها، کسی که آنجا حضور داشت، که ما می دانیم آنجا بوده، می توانست بعداً این موضوع را به شاگردان بگوید. و آن شخص خود عیسی بود.

چون بالاخره شهادت انجیل متفق القول است. و وقتی صحبت از چیزی می شود که به کرات تأیید شده باشد، هیچ چیز در عهد جدید به اندازه رستاخیز عیسی به کرات تأیید نشده است. اما در هر صورت می دانیم که عیسی معبد را پاکسازی کرد.

تقریباً همه محققان با این موضوع موافقند. تقریباً همه محققان موافقند که عیسی توسط رومیان مصلوب شد. خب، شما نقاط را به هم وصل می کنید، از پاکسازی معبد، که احتمالاً قبل از اینکه پیلاتس حتی در شهر باشد، نخبگان کاهن را آزرده خاطر می کرد، و سپس مصلوب شدن توسط رومیان.

احتمالاً این نشان می دهد که کارها به این شکل انجام می شد، روشی که معمولاً در دوران باستان انجام می شد، یعنی اشراف محلی شهر عیسی را به رومیان تحویل دادند. اگر میشنا دقیق باشد، در اینجا قوانینی که نقض شدند، آمده است. و من فکر نمی کنم میشنا نحوه انجام کارها در سنهدرین اصلی را نشان دهد.

اما من فکر می کنم این به ما نشان می دهد که فریسیان فکر می کردند باید با آنها چگونه رفتار می شد. در واقع، این با طرز فکر بسیاری از مردم در دوران باستان، از نظر دیدگاه های رومی و سایر دیدگاه ها، مطابقت دارد. شما نباید محاکمه را در یک روز مقدس برگزار کنید.

اعدام ها می توانستند در روزهای مقدس اتفاق بیفتند، اما نباید در یک روز مقدس محاکمه ای برگزار می شد. اما به طور کلی تر، نباید محاکمه ای در شب برگزار می شد. همچنین، نباید محاکمه را در خانه کاهن اعظم برگزار می کردید.

این نقض پروتکل بود. ضمناً، نباید از قبل اطلاع می دادید. باید از قبل همه چیز را اعلام می کردید.

احتمالاً بسیاری از اعضای سنهدرین نمی توانستند جمع شوند، مخصوصاً، منظورم این است که شب است. بعد از غروب آفتاب است. می دانید، مردم دارند شام عید فصح را می خورند و عید فصح را جشن می گیرند. مطمئناً، بسیاری از مردم حاضر نمی شدند.

افرادی که به احتمال زیاد بیشترین تعداد را داشتند، کسانی بودند که از کاهن اعظم حمایت می کردند و دوست داشتند هر چه کاهن اعظم می خواست انجام دهند. در این صورت شاهدان دروغین وجود دارند. این ممکن است نشان دهد که تعدادی فریسی در آنجا حضور داشتند، زیرا فریسیان در بازجویی از شاهدان بسیار دقیق بودند.

اما اینجا ما یک نقض دیگر از پروتکل داریم. زیرا در یک محاکمه اعدام، اگر شاهدان دروغگو شناخته شوند، شاهدان باید اعدام شوند. و این طبق تورات است.

همچنین طبق قانون روم و موارد دیگر است. هیچ چیزی در مورد آنچه برای شاهدان دروغین اتفاق افتاد گفته نشد. در واقع، حتی پس از بی اعتبار شدن شهادت آنها، محاکمه ادامه یافت.

محاکمه باید به محض اینکه متوجه شدند شاهدان دروغین دارند، لغو می شد. در این محاکمه، که با آنچه ما از رهبری فاسد می دانیم، مطابقت دارد، طومارهای دریای مرده دوباره از اشراف کاهنان به عنوان فاسد یاد می کنند. معلم عدالت در جامعه قمران، طومارهای دریای مرده، می گوید که خودش مورد آزار و اذیت قرار گرفته و مجبور به فرار از کاهن اعظم زمان خود شده است.

و نسل‌ها بعد، طومارهای دریای مرده از اشرافیت کاهنان خوششان نیامد. ادبیات خاخام‌ها، با استفاده از سنت فریسی، اشرافیت کاهنان را فاسد می‌داند. یوسفوس در مورد آن صحبت می‌کند، افرادی که علیه یکدیگر توطئه می‌کنند.

او درباره یکی از کاهنان اعظم صحبت می‌کند. در این دوره، برخلاف عهد عتیق، کاهن اعظم گاهی به صورت جمع استفاده می‌شد، زیرا می‌توانست برای همه اعضای خانواده‌های کاهنان اعظم به کار رود. به همین دلیل است که هم در عهد جدید و هم در نوشته‌های یوسفوس به این شکل استفاده شده است.

اما یکی از کاهنان اعظم از یک فرماندار رومی متأخر رشوه گرفت تا یکی از کاهنان اعظم همکار خود را ترور کند. بنابراین، اینها مواردی هستند که به عنوان وقایع گزارش شده‌اند. و از نظر وحدت سنهدرین، همه اعضای سنهدرین همیشه با هم کنار نمی‌آمدند.

در یک مقطع، یک نسل بعد، جناح‌های مختلف در سنهدرین را داریم که به یکدیگر سنگ پرتاب می‌کنند. بنابراین، ما از وقایع این دوره می‌دانیم که فساد زیادی وجود داشته، تفرقه زیادی وجود داشته و غیره. بنابراین، آنها به عیسی این جلسه ناعادلانه را می‌دهند.

و در اینجا عیسی راز مسیحایی خود را فاش می‌کند. کاهن اعظم از او می‌پرسد: آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟ خب، ظاهراً خبر رسیده که عیسی ادعا می‌کند او همان است.

و عیسی می‌گوید، بله، همانطور که می‌گویید. و پسر انسان را خواهید دید که با قدرت می‌آید و در دست راست خدا نشسته است. حال، او در اینجا مزمور ۱۱۰، آیه ۱، یعنی خداوندی که در دست راست خداوند نشسته است، را با دانیال فصل ۷، آیات ۱۳ و ۱۴، یعنی پسر انسان که خواهد آمد و سلطنت خواهد کرد، ترکیب می‌کند.

خب، هر دوی اینها تصاویری از سلطنت هستند. و این فراتر از انتظارات از یک مسیح زمینی صرف است. در آن زمان تعداد کمی از مردم انتظار یک مسیح والامقام یا یک مسیح آسمانی را داشتند.

و اساساً این همان چیزی است که عیسی ادعا می‌کند. خب، تا جایی که به کاهن اعظم مربوط می‌شود، این کفر است. ممکن است عیسی نام الهی را تلفظ نکرده باشد.

البته ما آن را به زبان یونانی می‌خوانیم، بنابراین دقیقاً نمی‌دانیم که او از چه کلماتی استفاده کرده است. اما به یاد داشته باشید، کفرگویی فقط به معنای فنی آن چیزی که بعداً در سنت فریسی در میشنا سنهدرین به معنای آن بود، نبود، لزوماً به معنای کفرگویی به نام الهی به خودی خود نبود، بلکه می‌توانست به معنای هر نوع بی‌احترامی به خدا باشد. اما کاهن اعظم ردای خود را پاره می‌کند.

این نشانه‌ای از سوگواری بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت، به خصوص برای سوگواری در مورد اتفاقی که هنگام شنیدن کفرگویی رخ می‌داد. لباس‌های کاهنان اعظم بسیار گران بودند. او احتمالاً این کار را زیاد انجام نمی‌داد، اما لباس‌های کاهنان اعظم خود را پاره می‌کند و می‌گوید، ما خودمان آن را شنیده‌ایم، کفرگویی.

شما چه می‌گویید؟ معمولاً، طبق سنت، قرار بود سنهدرین به چه روشی پاسخ دهد، ما از صحت این موضوع اطلاعی نداریم، اما طبق سنت، ۷۱ عضو وجود داشتند، احتمالاً همه آنها در این مورد حضور نداشتند. ۷۱ احتمالاً فقط یک میانگین بوده است. سنت خاخامی می‌گوید ۷۱ زیرا برای شکستن تساوای باید یک نفر اضافه وجود می‌داشت، که می‌توانست خود کاهن اعظم باشد.

اما معمولاً، کوچک‌ترین نفر اول جواب می‌داد و بعد بزرگ‌ترین نفر، چون کوچک‌ترین نفر می‌توانست به راحتی تحت تأثیر بزرگ‌ترین نفر قرار بگیرد. اما در هر صورت، بین مردم آنجا اجماع وجود دارد که عیسی کفر گفته است. خب، طبق قانون کتاب مقدس، شما می‌توانید کسی را به خاطر کفرگویی اعدام کنید.

شما آنها را با سنگسار اعدام می‌کردید. اما سنگسار به معنای اعدام بدون محاکمه بود و این برای سנהدرین مناسب نبود، به خصوص با وجود فرماندار رومی در شهر. اگرچه گاهی اوقات اوضاع از کنترل خارج می‌شد، همانطور که بعداً اشاره کردم، مردم در سנהدرین به یکدیگر سنگ پرتاب می‌کردند.

بنابراین، آنها به یک مسئول نیاز دارند، و یکی هم دارند. کاهن اعظم مرد باهوشی بود. ضمناً، کاهن اعظم می‌توانست قیافا باشد.

ما درباره هر دو، حنا و قیافا، می‌خوانیم. احتمالاً حنا هنوز هم عضو خانواده کاهن اعظم بوده است، بنابراین می‌توان هر دو را در این دوره کاهن اعظم نامید. حنا پدرزن قیافا بود و هنوز قدرت زیادی داشت.

پنج تن از پسران و دامادش پس از او مقام کاهن اعظم را بر عهده داشتند. بنابراین، او همچنان نفوذ زیادی داشت، اگرچه فرماندار رومی کسی بود که کاهن اعظم را منصوب می‌کرد. یوسف قیافا از سال‌های ۱۸ تا ۳۶ کاهن اعظم بود و طولانی‌ترین دوره حکومت کاهن اعظم را در قرن اول داشت.

این یعنی او احتمالاً رومی‌ها را خیلی راضی نگه داشته. او پیلاتس را خیلی راضی نگه داشته. او بیشتر مدتی که پیلاتس آنجا بود، در خانه ماند.

اما قیافا بخشی از این گروه بود که در منابع دیگر یهودی درباره آنها می‌شنویم، جایی که آنها فاسد بودند، آنها به خاطر استفاده از چماق برای آزار و اذیت مردم و چیزهایی از این قبیل شناخته شده بودند. بنابراین کاهن اعظم می‌گوید، ما خودمان این را از زبان خودش شنیده‌ایم، اما او مرد بسیار باهوشی بود، از نظر سیاسی بسیار زیرک.

اگر عیسی پسر خدای متعال باشد، ممکن است بحث کنید که آیا این کفر است یا خیر. اما یک چیز قطعی است، او ادعا می‌کرد که مسیح است، و بنابراین ادعای پادشاهی داشت. و طبق معیارهای رومی، ادعای پادشاهی خیانت بزرگی علیه عظمت امپراتور بود.

حالا، اگر امپراتور گفته باشد، باشه، تو می‌توانی پادشاه باشی، من به تو اجازه می‌دهم پادشاه دست‌نشانده باشی، این یک چیز است، اما تو داوطلب پادشاه شدن نیستی. و بنابراین، آنها اکنون اتهامی دارند که می‌توانند او را به پیلاتس تحویل دهند. و آنها خودشان شاهد هستند که آن را شنیده‌اند.

قبل از روایت مربوط به پیلاتس، ما با دو واکنش به خیانت مواجه می‌شویم، واکنش پطرس و واکنش یهودا. عیسی خیانت پطرس را پیش‌بینی کرده بود. پطرس قبل از بانگ خروس به عیسی خیانت خواهد کرد.

حالا، در مورد اینکه خروس چه زمانی بانگ می‌زند، وقتی در مناطقی که خروس هست اقامت داشته‌ام، خواب سبکی داشته‌ام. به نظرم می‌رسد که خروس‌ها در طول شب زیاد بانگ می‌زنند. و چندین دوره وجود دارد که آنها به طور خاص با بانگ خروس مرتبط هستند.

اما وقتی مردم از بانگ خروس صحبت می‌کردند، مخصوصاً از طلوع آفتاب صحبت می‌کردند، زیرا آن زمانی بود که اکثر مردم با آن از خواب بیدار می‌شدند. آنها به اندازه کافی خوابیده بودند، با بانگ خروس از خواب

بیدار می‌شدند. چه به طلوع آفتاب اشاره داشته باشد و چه چیز دیگری، قبل از پایان شب، پطرس عیسی را انکار کرده بود.

او به عیسی خیانت کرده بود. او این را تشخیص می‌دهد و بیرون می‌رود و به تلخی گریه می‌کند. او تحت فشار به عیسی خیانت کرده بود.

او از مردن می‌ترسید. او تا حیاط کاهن اعظم دنبالش رفته بود، که کار خیلی شجاعانه‌ای است، نه؟ شجاعانه یا احمقانه. او تا حیاط کاهن اعظم دنبالش رفته بود.

حیاط بیرونی جایی بود که در مواقع خاص از مهمانان استقبال می‌شد. اما در اینجا، برخی از نگهبانان لای و احتمالاً خدمتکاران خانه جمع شده بودند. و این زن می‌گوید که من شما را دیده‌ام.

منظورم این است که خانه کاهن اعظم در شهر بالای اورشلیم بود. خیلی به معبد نزدیک بود. او احتمالاً در مواقع دیگری هم به معبد رفت و آمد داشته است، و گفته بود، من شما را دیده‌ام.

تو با عیسی ناصری بودی. و تازه، او یک مشکل هم دارد، چون جلیلی‌ها کلمات زهدانی را مثل یهودی‌ها تلفظ نمی‌کردند. لهجه‌اش هم باعث لو رفتنش می‌شد.

بنابراین پطرس عیسی را انکار می‌کند. و برای نجات جان او، برخی ممکن است فکر کنند که این کار ارزشش را دارد، اما عیسی قبلاً هشدار داده بود، اگر مرا پیش دیگران اعتراف کنی، من هم تو را پیش پدرم اعتراف خواهم کرد. اگر مرا پیش دیگران انکار کنی، من هم تو را پیش پدرم انکار خواهم کرد.

عیسی پطرس را ستایش کرده بود زیرا او عیسی را به عنوان مسیح اعتراف کرده بود. در اینجا، او حتی انکار می‌کند که او را می‌شناسد، و حتی این را با سوگند انکار می‌کند. بنابراین، پطرس بیرون می‌رود.

او با انکار عیسی به او خیانت کرده است و با توبه گریه می‌کند. اما یهودا را داریم که او نیز به عیسی خیانت کرده است. و یهودا به شیوه‌ای متفاوت ابراز پشیمانی می‌کند.

او واکنش متفاوتی به خیانتش نشان می‌دهد و در نهایت خود را حلق‌آویز می‌کند. خودکشی. رومی‌ها خودکشی را در برخی شرایط شرافتمندانه می‌دانستند.

ما چنین چیزی را در سنت اولیه مسیحیت نداریم. در سنت اولیه مسیحیت، آگوستین و دیگران معتقد بودند که خدا زندگی می‌بخشد. خدا زندگی را می‌گیرد.

ما نباید خودمان را بکشیم. اما انواعی از خودکشی وجود داشت که در هر صورت، ننگین تلقی می‌شدند. دار زدن معمولاً نوعی خودکشی ننگین محسوب می‌شد، برخلاف افتادن با شمشیر، کاری که رومی‌ها انجام می‌دادند و ظاهراً برخی از یهودیان در ماسادا و جاهای دیگر انجام می‌دادند.

این یک مرگ آشکارا ننگین است. احتمالاً یادآور اخیثوفل است، کسی که مشاور داوود بود و به او خیانت کرد و در نهایت وقتی فهمید اوضاع بر وفق مرادش نیست، خود را حلق‌آویز کرد. دو پاسخ به خیانت.

دو راه برای نشان دادن توبه وجود دارد. یک راه مثبت و یک راه منفی. اگر مجبور به توبه هستیم، باید مطمئن شویم که این کار را به روش پطرس انجام می‌دهیم، نه به روش یهودا.

اما مضمون خون بی گناه بر این زنجیره غالب است. زبان تسلیم وجود دارد. این را در انجیل یوحنا هم داریم

در انجیل یوحنا آمده است که عیسی خود را به مرگ تسلیم خواهد کرد. اما همچنین، یهودا را داریم که عیسی را تسلیم می کند. پریذیتیم، او را به کاهنان اعظم تحویل می دهد

کاهنان اعظم او را به پیلاتس تحویل می دهند. پیلاتس او را به خواست خود، یعنی خواست مردم، تسلیم می کند، اما توسط کاهنان اعظم تحریک می شود. و در نهایت، عیسی زندگی خود را به مرگ تسلیم می کند

،خون بی گناه نیز بر این زنجیر مسلط است. یهودا می گوید من به خون بی گناه خیانت کردم. کاهنان می گویند، این به ما چه ربطی دارد؟ شما خودتان به آن رسیدگی کنید

پیلاتس می خواهد بگوید که در خون گناهکار نیست. او دست هایش را می شوید، که راهی برای انکار گناه است، و می گوید، خودت به آن رسیدگی کن. همه سعی می کنند تقصیر را گردن دیگری بیندازند

امروزه گاهی مردم در مورد گناه بحث می کنند، چه گناه فردی باشد چه گناه اجتماعی. خب، هر دو. منظورم این است که به تنه، فصل ۲۱ فکر کنید

شما کسی را پیدا می کنید که در مزرعه ای به قتل رسیده است. خب، اگر قاتل را پیدا کنید، قاتل گناهکار است. اما اگر قاتل را پیدا نکنید، جامعه محلی باید مسئولیت آن را بر عهده بگیرد

و اگر بین دو جامعه با فاصله مساوی باشد، هر دو مسئولیت آن را بر عهده می گیرند. در اینجا ما خون بی گناهان را داریم که بر زنجیره ای از گناه، افراد و شرکت ها غالب است. خب، یهودا پول را دور می ریزد و از آن برای خرید زمینی برای دفن غریبه ها استفاده می شود

و توجه کنید که کاهنان اعظم چه می گویند. خب، ما نمی توانیم از این برای هیچ چیز مقدسی استفاده کنیم. اگر خودتان را در معبدی با پول خون بی حرمت دار بزنید، معبد بی حرمت می شود

،بنابراین، او این پول را آنجا می اندازد. آنها می گویند ما نمی توانیم از آن برای هیچ چیز مقدسی استفاده کنیم، زیرا بالاخره این پول خون است. آنها می دانند که این پول خون است و وقتی دستشان به خون آلوده است، نگران تطهیر آیینی هستند

چیزی مشابه در انجیل یوحنا که زمان بندی آن کمی از دیدگاه متفاوتی بیان شده است. و در ۱۸:۲۸، آنها به کاخ پیلاتس می آیند. او از کاخ قدیمی هیروдіس کبیر استفاده می کرد

اما آنها داخل نمی شوند، مبدا خود را نجس کنند و نتوانند از فصیح بخورند. اما اینجا یک فرد بی گناه، و نه فقط یک فرد بی گناه، پسر خداست. و آنها او را به مرگ تسلیم می کنند

البته، آنها ممکن است به همه اینها اعتقاد نداشته باشند، اما گناه واقعی دارند. و نگرانی های آنها مربوط به مسائل آیینی بسیار کمتری است. در آیات ۱۱ تا ۲۶، می بینیم که چگونه مصلحت سیاسی علیه عدالت به کار گرفته می شود

،خب، این با آنچه از تاریخ می دانیم، یعنی اینکه عیسی در زمان پیلاتس اعدام شد، مطابقت دارد. در واقع تاسیتوس، مورخ رومی در سالنامه ۱۵:۴۴، به نظر من همینطور است. تاسیتوس در سالنامه خود می گوید که عیسی در زمان پونتئوس پیلاتس مصلوب شد

جالبه. پونتیوس پیلاتس تأثیر زیادی روی روم نگذاشت. پونتیوس پیلاتس حتی در فرهنگ رومی جایگاه خیلی بالایی نداشت.

اما او در یهودیه قلدر بود. این همان چیزی است که او در آثار یوسفوس و فیلو و جاهای دیگر به تصویر کشیده شده است. یهودیان درباره او، فیلو و یوسفوس نوشته‌اند.

ما هم کتیبه‌ای در مورد او داریم. اما در روم، تنها اشاره‌ای که تاکنون به پونتیوس پیلاتس شده این است که او فرمانداری بود که عیسی ناصری در زمان او اعدام شد. خوب، این با تاریخ مطابقت دارد.

با آنچه ما می‌دانیم مطابقت دارد. مسیحیان اتهام اعدام یا مصلوب شدن توسط رومی‌ها را که دلالت بر اعدام توسط رومی‌ها دارد، اختراع نمی‌کردند. آنها مطمئناً اتهام اعدام او، علامت بالای سرش، یعنی تیتولوس را هم اختراع نمی‌کردند.

آنها مطمئناً پادشاه یهودیان را اختراع نمی‌کردند. زیرا این، باز هم، اتهام خیانت بزرگ بود. به همین دلیل او اعدام شد.

به همین دلیل بود که او را برای اعدام تحویل دادند. و اگر شما از کسی پیروی می‌کنید که به عنوان یک پادشاه خائن شناخته می‌شود، پس خودتان هم به خاطر فتنه‌انگیزی علیه امپراتور مجرم هستید. با وجود این، روم در واقع همیشه مسیحیان را سرکوب نمی‌کرد.

چون تا جایی که به رومیان مربوط می‌شد، آنها می‌گفتند عیسی مرده است. اما این چیزی نبود که بخواهید از خودتان بسازید. این فقط خودکشی بود.

و همانطور که در دادگاه‌های عادی آن زمان انتظار می‌رفت، ابتدا متهم صحبت می‌کرد. سپس فرماندار از متهم بازجویی می‌کرد. و فرماندار همچنین یک جلسه توجیهی داشت.

او مشاوران خودش را خواهد داشت، تعداد انگشت‌شماری مشاور. در استان‌ها، روم بیش از حد لازم کارمند نداشت، اما مطمئناً چند مشاور خواهد داشت. در این مرحله واقعاً نیازی نبود که خیلی به آنها وابسته باشد.

، اگرچه او همسرش را داشت که او را به روش متفاوتی نصیحت می‌کرد. به یاد داشته باشید، او خوابی دید، درست مانند خواب‌هایی که مغان پیش از او دیده بودند. خدا در خواب سخن می‌گفت.

آیا پیلاتس در اینجا با توجه به آنچه از او می‌دانیم، مطابق شخصیتش عمل می‌کند؟ قبلاً گفتم که یوسفوس و فیلو او را به عنوان یک قلدر معرفی می‌کنند. او قلدر بود، اما مانند بسیاری از قلدرها، وقتی با زور از جهت دیگری روبرو می‌شد، ترسو بود. پیلاتس به این معروف است که افراد را از روی هوس اعدام می‌کرد.

، اما پیلاتس احتمالاً به سژانوس وابسته بود. سژانوس فرماندار پراتوریان در رم بود. او اعتماد کامل امپراتور، امپراتور تیبریوس، را داشت.

امپراتور تیبریوس دچار پارانوئید بود. او دلایلی برای این پارانوئید بودن داشت. پسر محبوبش به قتل رسیده بود.

اما سژانوس تیبریوس را دچار تردید کرد. بنابراین، تیبریوس در جزیره کاپری بود در حالی که سژانوس فرماندار پراتوریان، اساساً رم را برای او اداره می‌کرد. او یک سیستم خبرچینی داشت.

او دستور قتل مردم را داد. پیلطس احتمالاً با سژانوس رابطه‌ی خوبی داشته است. و احتمالاً پیلطس تا زمان سقوط سژانوس حدود سال ۳۱، که احتمالاً بعد از این صحنه است، مجبور نبوده خیلی محتاط باشد.

اما پیلطس فقط یک سوارکار بود. او از طبقه سنا نبود. او یک طبقه پایین‌تر از آن، طبقه شوالیه‌ها، بود.

بنابراین، او از نظر اجتماعی از اکثر فرمانداران پایین‌تر بود. اگر متهم می‌شد و اگر کسی را در روم نداشت که از او حمایت کند، از نظر سیاسی آسیب‌پذیر بود. حال، آنچه از پیلطس می‌بینیم، درست مانند آنچه قبلاً اشاره کردم، وقتی که او پرچم‌های رومی را آورد، می‌خواست قدرت‌نمایی کند.

او می‌خواست قدرت‌ش را نشان دهد. می‌خواست اورشلیمی‌ها تسلیم اراده‌اش شوند. اما وقتی گفتند، می‌توانی همه ما را بکشی، دیگر بس بود.

او می‌دانست که نمی‌تواند از این کار قسر در برود. آنها او را مجبور به عقب‌نشینی کردند. او کارهای دیگری هم انجام داد، مثلاً پول خزانه معبد را برای ساخت قنات مصادره کرد و به طرق دیگر کارهایی انجام داد که باعث شد مردم او را نکوهش کنند.

اما گاهی اوقات پیلطس توسط یهودیان مجبور به عقب‌نشینی می‌شد. و ما در مورد این موضوع در یوسفوس و جاهای دیگر می‌خوانیم. بنابراین، پیلطس کمی مقاومت می‌کند، اما نه آنقدر زیاد، زیرا از نظر سیاسی مصلحت‌تر این است که تسلیم شود.

اما او حال و حوصله‌ی شوخی با رهبران محلی را هم ندارد. او تقریباً مثل شخصیت خودش رفتار می‌کند. طبق قانون روم، متهمی که از دفاع از خود امتناع می‌کرد، باید محکوم می‌شد.

و بنابراین، پیلطس می‌گوید، تو از خودت چیزی برای گفتن نداری. عیسی از دادن پاسخ زیاد به او خودداری می‌کند. در ادبیات باستانی، معمولاً جمعیت به راحتی توسط رهبرانشان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.

افراد خاصی بودند که آنها به آنها احترام می‌گذاشتند و خب، این جمعیت به راحتی توسط رهبرانشان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. کاهنان اعظم گفتند، نه، باراباس را بخواهید، نه این مرد را. بنابراین، پیلطس شاید امیدوار بود که جمعیت مسائل را برای او حل کنند، که او مجبور نباشد این مرد را محکوم کند.

او به جمعیت حق انتخاب می‌داد. به نوعی، از بالای سر کاهنان اعظم عبور می‌کرد. اما جمعیت به دنبال چیزی رفتند که کاهنان اعظم می‌خواستند.

اساساً، احتمالاً اینها بیشتر اهل اورشلیم بودند تا زائران جلیلی که احتمالاً نمی‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد همانطور که قبلاً اشاره کردم، کتیبه‌ای در مورد پیلطس داریم. پیلطس در آن زمان عیسی را تحویل داد، و رومی‌ها، و باز هم، اینها ممکن است نیروهای کمکی سوری بوده‌اند، اما رومی‌ها، به دلیل اینکه، می‌دانید، برای روم کار می‌کردند.

ibis in cruceم بنابرین، این سربازان رومی عیسی را شکنجه دادند. پیلطس احتمالاً از کلماتی مانند استفاده کرده است، احتمالاً کلمات لاتین. فرمانداران می‌توانستند از کلماتی مانند این استفاده کنند، شما از صلیب بالا خواهید رفت.

عیسی را به خواست مردم تسلیم کردند. سربازان او را از بدنش بیرون آوردند و عیسی را تازیانه زدند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، گاهی اوقات هنگام تازیانه زدن، استخوان‌های مردم نمایان می‌شد.

گاهی اوقات مردم از شدت خونریزی ناشی از تازیانه جان خود را از دست می‌دادند. آنها با تازیانه کشته می‌شدند، اگرچه می‌خواستند عیسی را برای صلیب حفظ کنند. روشی که رومی‌ها مردم را اعدام می‌کردند و زندانیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، رایج بود.

این اتفاق در بسیاری از نقاط جهان رخ داده است، حتی امروز، زندانیان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. و در بعضی جاها در مورد آن صحبت نمی‌شود. من گمان می‌کنم که حتی در برخی زندان‌ها، حتی در برخی کشورهای که می‌گویند مخالف آن هستند، نیز این اتفاق افتاده است.

گاهی اوقات این اتفاق برای زندانیان انفرادی می‌افتد. گاهی اوقات برای سایر زندانیان. اما سوءاستفاده از زندانیان رایج بود و در این مورد، آنها او را مسخره می‌کردند.

آنها قبلاً در اسکندریه یک پادشاه یهودی را مسخره می‌کردند. برخی از مردم او را با یک پادشاه خیالی مسخره می‌کردند. اما در مورد سوءاستفاده مستقیم از زندانیان، آنها اینجا این کار را می‌کنند.

آو قیصر، درود بر قیصر»، یک سلام رایج بود. خب، درود بر پادشاه یهودیان. حالا این افراد احتمالاً ضد» یهود هستند.

این در بین نیروهای کمکی سوری کاملاً رایج بود. در بین رومی‌ها نیز نسبتاً رایج بود، اگرچه برخی از رومی‌های بسیار طرفدار یهود نیز وجود داشتند، و برخی از سوری‌های طرفدار یهود نیز. اما او می‌گوید، آنها می‌گویند، درود بر پادشاه یهودیان.

و سپس به او یک عصای سلطنتی می‌دهند، احتمالاً یک عصای بامبو که برای شلاق زدن نظامی استفاده می‌شود. و سپس او را با آن کتک می‌زنند. احتمالاً یک درختچه آکانتوس.

آنها برای خار استفاده می‌شوند. ممکن است چیز دیگری بوده باشد، اما احتمالاً منظورشان این بوده که پره‌ها از سر او به سمت بیرون باشند نه اینکه به تقلید از تاج‌های شاهزادگان دست‌نشانده هلنیستی به سمت داخل باشند. با این حال، وقتی چیزی از بوته خار می‌بافید، حتی اگر چیزی که برایتان مهم است آنهایی باشند که به سمت بیرون هستند، همه آنها در یک جهت قرار نمی‌گیرند.

و زخم‌های پوست سر به شدت خونریزی می‌کنند. بنابراین، می‌توانید مطمئن باشید که عیسی از پیشانی‌اش خونریزی شدیدی داشته است. آنها احتمالاً از یک شل سربازی رنگ و رو رفته به عنوان ردای سلطنتی بنفش استفاده می‌کردند.

یکی از انجیل‌ها می‌گوید بنفش. یکی دیگر می‌گوید قرمز. اما اگر به طیف معنایی اصطلاحات یونانی که استفاده می‌شوند نگاه کنید، این رنگ‌ها در واقع همپوشانی دارند، قرمز متمایل به ارغوانی یا بنفش متمایل به قرمز.

هر دوی آنها در یک محدوده هستند. در مکاشفه فصل ۶، درباره کلروسیپوس می‌خوانید که می‌توانیم آن را اسب سبز ترجمه کنیم. اما سبز می‌تواند به معنای رنگ‌پریده نیز باشد.

دامنه معنایی کلمات دقیقاً مشابه دامنه معنایی در انگلیسی نیست. اصطلاحات مربوط به رنگ، وقتی ترجمه می‌کنید، دامنه آن اغلب در زبان‌های مختلف متفاوت است. در این مورد، ما تا حدودی از دامنه معنایی اصطلاحات یونانی اطلاع داریم.

اما طنز ماجرا اینجاست. آنها او را به عنوان پادشاه یهودیان مسخره می‌کنند. در واقع، او پادشاه یهودیان است.

و در واقعیت، او پادشاه برحق جهان است. و اینجا آنها او را به عنوان یک پادشاه مسخره می‌کردند همانطور که مردم و ساندترین، عیسی را به عنوان یک پیامبر دروغین مسخره می‌کردند، پیشگویی عیسی در مورد انکار سه باره او توسط پطرس در حال تحقق بود.

شلاق‌هایی که در کنیسه‌های یهودیان استفاده می‌شد، فقط ۳۹ ضربه شلاق بود. رومی‌ها از تازیانه استفاده می‌کردند.

تکه‌هایی از استخوان یا شیشه یا چیزهای تیز دیگر در نوک این شلاق چرمی بافته می‌شد. سرباز تا جایی که می‌توانست فرد محکوم را محکم می‌زد تا زمانی که از این کار خسته شود. و هیچ محدودیتی وجود نداشت، هیچ ۳۹ ضربه شلاقی برای نشان دادن ترحم وجود نداشت.

و باز هم، گاهی اوقات مردم بر اثر این ضرب و شتم‌ها می‌مردند. عیسی مجبور بود صلیب را تا محل اعدام حمل کند. خب، معمولاً یک نفر تیر افقی صلیب، پاتیبولوم، را حمل می‌کرد، نه آنطور که اغلب در تصاویر می‌بینیم، می‌دانید، کل ماجرا.

اغلب چوبه اعدام، که همان چوبه اعدام عمودی است، از قبل در محل اعدام وجود داشت. گاهی اوقات اگر افراد به اندازه کافی وسیله دیگری در دسترس نداشتند، حتی آنها را به درختان میخکوب می‌کردند. اما می‌توانستند فرد را برای استفاده از این چوبه اعدام قابل استفاده مجدد به محل اعدام ببرند و سپس او را میخکوب کنند یا با طناب ببندند.

در مورد عیسی، او به میخ کشیده شد، و این حتی در رساله کولسیان نیز به آن اشاره شده است. به تیر افقی که قرار بود روی تیرک محکم شود، میخکوب شد. عیسی حمل صلیب را تمام نکرد.

حالا، آیا او همانطور که انجیل یوحنا می‌گوید، شروع به حمل صلیب کرد؟ این منطقی است زیرا معمولاً یک فرد محکوم باید صلیب خود را حمل می‌کرد. با این حال، انجیل‌های هم‌نوا، متی، مرقس و لوقا، همگی ذکر می‌کنند که رومی‌ها برای انجام این کار مجبور بودند یک ناظر را احضار کنند. خب، فکر می‌کنم دلیلی وجود دارد که آنها می‌خواهند بر این موضوع تأکید کنند، زیرا این موضوع نکته اصلی را روشن می‌کند.

عیسی گفت، اگر می‌خواهی شاگرد من باشی، صلیب خود را بردار و از من پیروی کن. وقتی زمانش فرا رسید، شاگردانش هیچ‌جا پیدا نشدند و رومی‌ها مجبور شدند به جای او یک ناظر استخدام کنند.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تعلیم در مورد کتاب متی است. این جلسه ۱۸، متی ۲۶-۲۷ است.